

# آدم ربایي و مسئله امنیت اجتماعی

مهدی مدبر



است، در مناطق نا امن و دور افتاده، افراد مسلح با نفوذ محلی مانع تطبیق درست قانون می گردد و این باعث می شود که جرایم اجتماعی همانند، قتل مسلحانه و آدم ربایی با انگیزه ی انتقامجویی افزایش یابد.

یکی دیگر از عوامل افزایش آدم ربایی در کشور بعد اقتصادی آن است. آدم ربایی که هدف اقتصادی دارند، بیشتر کارمندان موسسه های خارجی، خانواده های تجار و کسبه کاران و به ندرت وابستگان افراد بلند پایه سیاسی را می ربایند و در بدل رهایی آنها پول های هنگفتی را مطالبه می کنند. در صورتیکه خانواده قربانی توانایی پرداخت پول مطالبه شده را نداشته باشد، ربایندگان قربانیان شان را به قتل می رسانند.

افغانستان برای برقراری ثبات در کشور، به شمار رود. حکومت افغانستان همانگونه که با هراس افگنی و تروریسم در کشور مبارزه می کند، باید تلاش کند تا امنیت اجتماعی را نیز تامین کند و تهدیدهای را که متوجه امنیت اجتماعی شهروندان افغانستان است، رفع کند. یافتن انگیزه های اصلی پدیده آدم ربایی که یکی از گونه های جرایم اجتماعی است و واکوی و ریشه یابی آن، می تواند برای مبارزه با این پدیده شوم، موثر واقع شود.

از هر زمانی دیگر احساس خطر می کنند و این امر برای آنها نشانه ی از ضعف قدرت سیاسی و امنیتی حکومت محسوب می گردد. زمانی که مردم از شاهراه ها، خیابانها و گوشه ها و محل کار و خانه ی شان روده شوند، حتی پیروزی در جنگ، نمی تواند بر برای آنها تصویری از امنیت و قدرت حکومت ارائه کند. بنا بر این، تامین امنیت اجتماعی و از بین بردن پدیده های که امنیت اجتماعی را با تهدید مواجه می سازد، می تواند بر میزان اعتماد مردم به حکومت و باورمندی آنها به قدرت سیاسی حاکم در کشور شان، تاثیر بگذارد.

با توجه به اهمیت امنیت اجتماعی برای برقراری ثبات در کشور، حکومت افغانستان باید راهکارهای جدی برای مبارزه با جرایم اجتماعی روی دست بگیرد و پولیس و نهادهای امنیتی کشور باید در این زمینه بیشتر فعال گردند. از سوی دیگر، علاوه بر مبارزه گروه های که مرتکب جرایم اجتماعی می شوند، باید زمینه های بوجود آمدن جرایم اجتماعی از بین برده شود و عواملی که باعث می شود افراد به سمت جرایم اجتماعی کشانده شود، رفع گردد. حاکمیت قانون و مبارزه با فقر و ایجاد زمینه کار و اشتغال می تواند بر کاهش جرایم اجتماعی، تاثیر زیادی بگذارد.

افغانستان برای برقراری ثبات در کشور، به شمار رود. حکومت افغانستان همانگونه که با هراس افگنی و تروریسم در کشور مبارزه می کند، باید تلاش کند تا امنیت اجتماعی را نیز تامین کند و تهدیدهای را که متوجه امنیت اجتماعی شهروندان افغانستان است، رفع کند. یافتن انگیزه های اصلی پدیده آدم ربایی که یکی از گونه های جرایم اجتماعی است و واکوی و ریشه یابی آن، می تواند برای مبارزه با این پدیده شوم، موثر واقع شود.

توجه امنیت اجتماعی را آسیب می رساند، صورت نگیرد و آسیب شناسی امنیت اجتماعی، فراموش گردد. آدم ربایی یکی از معضلات جدی اجتماعی است که در سالهای اخیر در کنار نا امنی های ناشی از جنگ، آسیب های جدی فزینگی و روانی را بر مردم افغانستان وارد کرده است. اما این پدیده ی شوم در سایه ی جنگ و تلفات و خسارات ناشی از آن، پنهان مانده است و کمتر به آن پرداخته شده است. حکومت افغانستان و رسانه ها بیشتر روی جنگ های مسلحانه و انتحار و انفجار، تمرکز کرده اند و کمتر به مسایل کوچکتی که همانند آدم ربایی که باعث از بین رفتن امنیت اجتماعی می شود، پرداخته اند.

# افغانستان و حضور ناقص و ناعادلانه شهروندان در تصمیم گیری ها

رضا احسانی



بر اساس قانون اساسی حقوق برابر همه شهروندان به رسمیت شناخته شده است و فضا برای همزیستی و همکاری بیشتر در کشور پدید آمده است. اگر این مساله رعایت شود، بسیاری از معضلات ملی و اجتماعی در کشور از بین می رود. در حکومت هایی که در فاز جدید سیاسی به وجود آمده اند، حضور همه گروه های قومی به نحوی مشهود است. در نهاد ریاست جمهوری نمایندگان از سه قوم عمده کشور وجود دارند، در کابینه حکومت، وزیرانی از همه اقوام دیده می شوند و در ترکیب مجلس و قوه قضائیه نیز مهره ها و چهره هایی از همه گروه های قومی قابل رؤیت وزارت خانه ها به خصوص وزارت خانه های کلیدی و مهم، حشر دارد، اما به گونه ای نمادین، مشارکت ملی تا حدودی مراعات گردیده است؛ اما باید توجه داشت که منظور از مشارکت، حضور نمادین چند نفر در ساختار قدرت نیست؛ بلکه منظور از مشارکت این است که همه گروه های قومی در تصمیم سازی های کلان کشور حضور داشته باشند.

تا قبل از سال ۲۰۰۱، هرگز ثبات سیاسی پایدار را تجربه نکرد. اگر حکومت ها به نمایندگی از یک بخش کشور تلاش کرد، پایه های قدرت اش را مستحکم نماید که این امر خود نیازمند برنامه های کلان دیگر است، بخش های دیگری کشور به مقاومت و ایستادگی پرداخته است که در این صورت وضعیت تعارض و کشمکش رقم خورده است.

آنها به زور غصب می شدند و دستگاههای اداری و عدلی و قضایی همه از علیه این اقوام حکم می دادند. در طول تاریخ تفکر انحصارگرایانه و برتری خواهانه قومی روابط و مناسبات میان قومی را خدشه دار کرد و حتا در دوران کمونیست ها که به شدت ایدئولوژیک می اندیشیدند و خود را فراتر از تعلقات قومی می دانستند، تفکر قومی کمونیست ها را نیز، پارچه پارچه کرده و آنها بر مبنای تعلقات قومی به دو دسته عمده تجزیه کردند. در زمان حکومت مجاهدین که مدعی حاکمیت نظام اسلامی بودند، نیز حکومت نتوانست خود را از حصار تفکر قومی بیرون کند و در سطح ملی سیاست ها و برنامه خود را سامان دهد. مطالبات قومی مانع تشکیل یک حکومت فراگیر ملی گردید و در نهایت آتش جنگ های داخلی را در کشور شعله ور کرد و سران مجاهدین را در راستای تاسیس دولت پایدار و فراگیر با شکست مواجه کرد. گروه طالبان که از آغاز با شعار اسلامی، اما ترکیب صد در صد قومی وارد کار و زار سیاست گردید، مشی طالبان از ابتدا مشخص بود که به هیچ یکی از ارزش های دینی، سیاسی و ملی از جمله مشارکت ملی به عنوان کلید تامین ثبات در افغانستان معتقد نبودند.

مشارکت ملی در افغانستان از سال ۲۰۰۱ به بعد در تئوری حل شده به نظر می رسد. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، دولت را آیینی ای توصیف می نماید که باید همه باشندگان این سرزمین خود را در آن ببینند. این قانون بر این مساله است که فرصت های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای همه میسر باشد و نابرابری می عدالتی در توزیع قدرت، فرصت و امکانات احساس نگردد. ولی به لحاظ عملی ما هنوز با مشکلات جدی در این زمینه مواجه می باشیم. بسیاری از اعتراض ها و مخالفت هایی که گاه در سطح کشور دیده می شود، ناشی از همین احساس محرومیت نسبی شهروندان کشور است. آنها احساس می کنند که پس از یک و نیم دهه تحمل، حمایت و بردباری، حکومت بازم مانند گذشته می خواهد که کتله های خاصی از مردم در محرومیت تاریخی همچنان باقی بمانند و از مزایای توسعه و بازسازی کشور بهره مند نگردد.

قدرت را به صورت انحصاری در دست داشته و هرگونه که خود لازم دیدند، جامعه و کشور را به آن سمت جهت دهند. در جامعه ای افغانستان، جمعیت یک دست و یک سان وجود ندارد. برخلاف کشورهای تک قومی که از جمعیت یک دست یا به لحاظ نژادی و یا به لحاظ مذهبی برخوردار اند، افغانستان از جمعیت متنکتری برخوردار است که هم به لحاظ نژادی و هم به لحاظ مذهبی از همدیگر متفاوت اند. گروه های قومی متعدد وجود دارند، طور که قانون اساسی جمهوری اسلامی از اقوام مختلف کشور نام می برد، اما به صورت عمده چهار قوم از نفوذ و تأثیرگذاری بیشتری در روند های ملی برخوردار بوده اند. نزدیک به دو صد و پنجاه سال می شود که در افغانستان حاکمیت قبیله ای حکمفرما بوده و از میان قوم پشتون یک قبیله آن بر سرنوشته مردم سلطه داشته است. در نظام های قبیله ای همه چیز در اختیار افراد همان قبیله قرار داشتند. آنها از امتیازات ویژه در کشور برخوردار بودند و مهمترین مناصب دولتی در اختیار آنها بودند. در مرحله دوم نوبت به کسانی می رسید که به آنها وابستگی نژادی و قومی داشتند؛ اما در این میان اقوامی که به لحاظ قومیت و نژاد با سران حکومتی متفاوت بودند، از تمام حق و حقوق شان محروم نگه داشته می شدند و به هر بهانه ای مورد ظلم و ستم قرار می گرفتند و اموال و دارایی

در نظام های دموکراتیک قدرت سیاسی و حکومت متعلق به همه ساکنان یک سرزمین است و باید همه در فرایندهای سیاسی سهم داشته باشند. گرچند ملت، مفهوم مدرن پیاده و معنای به خصوص خود را دارد، اما منظور در این جا این است که همه انسان های که در یک سرزمین مشخص زندگی می نمایند، اگر چند به لحاظ قومی و برخوردار از ملی های اجتماعی از همدیگر متفاوت باشند، باید در قدرت سیاسی و دولت سهم داشته باشند. به گونه ای نباشد که یک بخش از جمعیت

روزنامه افغانستان ما از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده باز گردانده نمی شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سر مقاله یانگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

بنیان گذار: دکتر حسین یاسا  
مدیر مسول: محمد رضا هویدا  
سرمدیر: حفیظ الله زکی  
کاریکاتوربست: خالق علی زاده

درباین: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری  
مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان  
آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۳۷

## سرمقاله

# افغانستان و دیپلماسی ضعیف و ناکارآمد

حفیظ الله زکی

افغانستان همواره در سیاست خارجی خود ناکام بوده و نتوانسته در مواقع حساس از منافع جمعی و عمومی دفاع کند. سیاستگذاران ما در مواجهه با سیاستمداران تحصیلکرده و با تجربه کشورهای دیگر معمولاً ضعیف ظاهر شده اند و به همین دلیل تصمیمات آنها مشکلات بسیاری را برای مردم افغانستان در طولانی مدت به وجود آورده است.

بزرگترین مشکل افغانستان با همسایه ها یکی اختلافات مرزی و دیگری اختلافات بر سر منابع آبی و چگونگی استفاده و بهره برداری از آب های رو زمینی است. در هر دو مورد این حکومت افغانستان بوده که با مقامات کشورهای همسایه مذاکره کرده و اسنادی را در این عرصه به امضا رسانده اند. حال سال هاست که مردم افغانستان تاوان سیاست ها و توافقنامه های سیاست سازان نا لایق خود را می پردازند.

خط دورند حاصل یک توافقنامه سیاسی با یک کشور خارجی است که در ازای امتیازات مادی و سیاسی با شاهان آن روز به امضا رسیده است؛ اما امروز مردم افغانستان است که از محصول تلخ و زهر آلود توافقنامه های سیاسی آنها زجر می کشند. درباره استفاده قانونی از آب های رو زمینی نیز افغانستان نتوانسته یک سیاست معقول را بر مبنای منافع علیای ملی در پیش بگیرند. در این مورد نیز سیاست سازان ما، افغانستان را در چاله های انداخته که سال هاست در پی بیرون از آنها تلاش می کند.

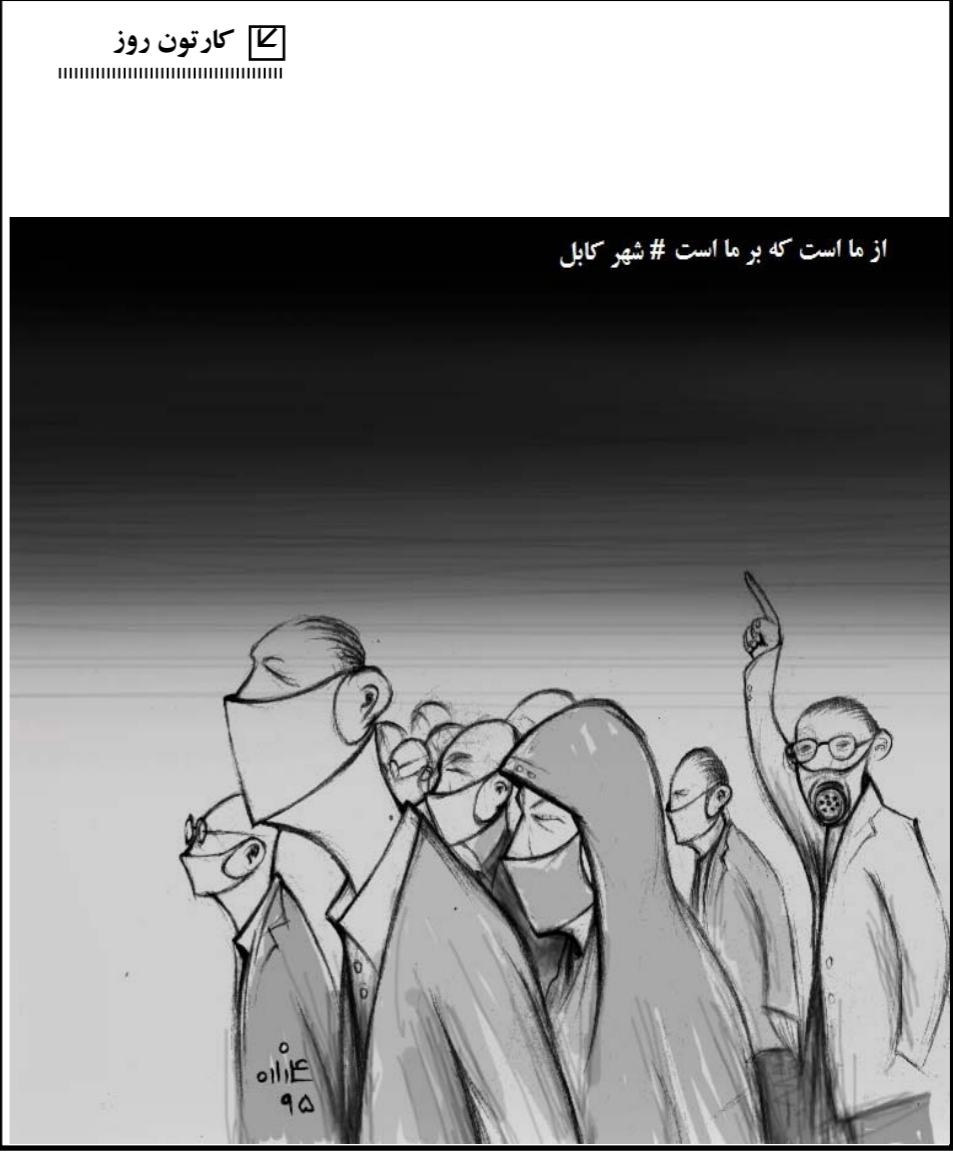
دلیل ضعف سیاست خارجی ما یکی این مساله است که در دستگاه سیاست خارجی کشور، افراد توانمند و برجسته و شایسته قرار نگرفته و این دستگاه مانند ارگان های مهم دیگر در اختیار و انحصار قوم و تبار خاص بوده و دیگران حق ورود به درون این حصار ضعیف و بلند را نداشته اند. مساله دومی که در این امر دخیل بوده این است که حکومت های گذشته از مشروعیت مردمی و قانونی برخوردار نبودند. حکومت ها اغلب با زور، توطیه و فریب زمام امور کشور را در دست گرفته و از طریق نظامی سلطه خود را در سطح کشور گسترش داده اند. عدم مشروعیت نظام های سیاسی سبب شد که از یک طرف مردم با این نظام ها سر آشتی نداشته باشند و از سوی دیگر حکومت ها، به سوی مردم با بدبینی و بدگمانی نگاه کنند. این بدبینی و بی اعتمادی دوجانبه باعث می شد که حکومت همیشه از مردم ترس داشته باشد و نگران شورش ها و قیام های آنها علیه حکومت باشد.

نگرانی های فوق اقتضا می کرد که حکومت ها در پی تقویت نظامی و تسلیحاتی خود برآید و کوشش کند تا پایه های قدرت خود را در مناطق مختلف مستحکم سازد. از سوی دیگر حکومت های افغانستان با اقتصاد ضعیفی که داشتند، توان خرید سلاح و تجهیزات نظامی را نداشتند، بنابراین مجبور بودند تا از طریق وابستگی سیاسی و دادن اختیارات بیشتر به حاکمان کشورهای خارجی در افغانستان و حتا معامله بر تمامیت ارضی افغانستان، نیازهای تسلیحاتی خود را بر آورده سازند.

این سیاست ها اگر چه در کوتاه مدت توانست حکومت ها را از سقوط نجات دهد و سلطه و سیطره ظالمانه و نا مشروع آنها را در کشور دوام بخشد؛ اما در دراز مدت منافع مردم افغانستان را به خطر انداخته و مناسبات افغانستان و همسایگان را در غبار دشمنی و بی اعتمادی قرار داده است.

سیاست خارجی کشورها؛ اولاً مبتنی بر منافع ملی کشورهاست و هر کشور با توجه به منافع خود، سیاست هایش را در سطح منطقه و جهان سمت و سو می بخشد؛ ثانیاً برد سیاست خارجی امروزه تنها بر دانش سیاسی استوار نمی باشد، بلکه موفقیت سیاست خارجی زمانی ممکن می شود که این سیاست ها با پتانسیل ها و توانایی های داخلی همساز باشد.

چیزی که در یک و نیم دهه گذشته در کشور در بعد سیاست خارجی شاهد بودیم؛ یکی انفعال و عدم ابتکار در سیاست خارجی کشور است و دیگری نا همخوانی سیاست ها و رویکردها با ظرفیت ها و توانایی های ملی است. اگر امروز کشورهای خارجی در غیبت افغانستان در رابطه با صلح و امنیت این کشور تصمیم می گیرند، ناشی از همین دو پدیده است.



افغانستان ما  
The Daily Afghanistan Ma

روزنامه

Outlook  
AFGHANISTAN  
The Leading Independent Newspaper